



مولوی، دیوان شمس، شماره ۲۸۶۳

وقت آن شد که بدان روح فزا آمیزی
مرغ زیرک شوی و خوش به دو پا آویزی

سینه بگشا چو درختان به سوی باد بهار
ز آنک زهر است تو را باد روی پاییزی

به شکرخنده معنی تو شکر شو همگی
در صفات ترشی خواجه چرا بستیزی

زیر دیوار وجود تو تویی گنج گهر
گنج ظاهر شود ار تو ز میان برخیزی

آن قراضه ازلی ریخته در خاک تن است
کو قراضه تک غلبیر تو گر می‌بیزی

تیغ جانی تو برآور ز نیام بدنت
که دو نیمه کند او قرص قمر از تیزی

تیغ در دست درآ در سر میدان ابد
از شب و روز برون تاز چو بر شب‌دیزی

آب حیوان بکش از چشمه به سوی دل خود
ز آنک در خلقت جان بر مثل کاریزی

ور نتانی بگریز آ بر شه شمس الدین
کو به جان هست ز عرش و به بدن تبریزی